

واکاوی مناسبات علم و دین از منظر امام خمینی قدس سره

معرفت سال بیست و یکم - شماره ۱۷۵ - تیر ۱۳۹۱، ۷۳-۸۶

علی اصغر افتخاری نژاد*

مهران رضائی**

چکیده

یکی از مسائلی که از دیرباز در حوزه دین پژوهی مطرح بوده، مسئله رابطه علم و دین و تعارض یا تعامل این دو است. سنجش مناسبات علم و دین از جمله مباحث کلام جدید نیز به شمار می رود. این مقاله در پی آن است که با رویکرد توصیفی - تحلیلی، به بررسی مناسبات علم و دین از منظر امام خمینی قدس سره، به عنوان یکی از بزرگ ترین متفکران معاصر دینی، بپردازد.

بر اساس این تحقیق، امام خمینی قدس سره، کسانی را که قایل به تعارض میان علم و دین هستند به شدت مورد انتقاد قرار می داده است. امام قدس سره تعارضاتی را که در برخی مواقع بین علم و دین به وجود می آید، ظاهری و صوری می داند. ایشان علم جدای از دین را نه تنها منشأ سعادت نمی داند، بلکه آن را عامل شقاوت انسان عنوان می کنند. علم و دین همانند دو بال عمل کرده و این قابلیت را خواهند داشت که تمامی نیازهای بشر را پاسخگو باشند. بر این اساس، ما برآنیم تا با ارائه کلیتی از مبانی علمی - دینی امام قدس سره، چگونگی رابطه این دو مقوله مهم را تبیین نماییم.

کلیدواژه ها: امام خمینی قدس سره، علم، دین، تعارض، سازگاری، حوزه، دانشگاه.

* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم. barzok@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام. rezaee.mehran@gmail.com

دریافت: ۹۰/۶/۱۰ پذیرش: ۹۱/۳/۱۰

مقدمه

علم و دین، به عنوان مهم ترین مجرای هدایت بشر، در زمان های متمادی کنار هم قرار داشته و نقش اساسی در زندگی فردی و اجتماعی انسان ایفا نموده اند و ارزش و اعتبار هیچ کدام قابل انکار نیست. نسبت علم و دین در طول تاریخ برای پژوهشگران

و مفسران متون دینی کمابیش مطرح بوده و اوضاع فکری سده بیستم نگاهی ویژه و سیمایی تازه بدان بخشیده و ابهام‌هایی را در دل پژوهشگران پدید آورده است. در دنیای غرب، پس از قرون وسطا و بروز جریان مدرنیسم، بحث از جایگاه دین در زندگی و رابطه آن با علم، بخصوص پس از تحولات علوم جدید، مسئله‌ای بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت و نظریات مختلفی در این باب مطرح شد. البته روح غالب این نظریات ناظر به محدود کردن دین بوده است.

پس از توسعه مادی جهان غرب و بالتبع الگو قرار گرفتن برای بعضی جوامع دیگر، مسائل زندگی غربی نیز وارد زندگی مردم دیگر جوامع شد. جامعه ایرانی نیز از این امر مستثنا نبود. در نتیجه، پرسش‌هایی از جایگاه دین و رابطه آن با علم و... در مباحث نظری و عملی زندگی در دوران معاصر در جامعه ایران، ذیل عناوینی مشابه آنچه در غرب بود و یا عناوینی دیگر همچون سنت و تجدد، سنت و مدرنیته، دین و زندگی در دوران جدید و... همواره مورد بحث قرار می‌گرفت. البته با توجه به گرایش‌های مختلف موجود در کشور، مواضع متفاوتی در این باب اتخاذ شده است. در ادوار علمی تاریخ دنیای اسلام نیز به این موضوع در مباحثات کلامی - فلسفی، ذیل مباحث رابطه نقل و عقل، وحی و عقل و موارد مشابه دیگر پرداخته می‌شده است.

در این میان، استکبار جهانی، تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفته تا با جدا انگاشتن این دو مقوله، از نقش و کارکرد «دین» در زندگی انسان بکاهد.

در دوره‌ای که تعارض علوم تجربی با مفاهیم اعتقادی و دینی با پیشرفت‌های مادی توأم شده است، این شائبه اذهان ملل جهان را به خود مشغول کرده که سیر سعادت و تعالی انسان، از مجرای جدایی علم و دین خواهد بود و این تفکر سطحی و مادی نگر به اصلی‌ترین ابزار مبارزه با اصول معنوی در قرن حاضر تبدیل شده است. در دوران معاصر بسیاری از متفکران معتقد و متدین، در راستای روشن‌گری و حل این معضل کوشیده‌اند و ثمراتی هرچند اندک را به بار آورده‌اند، اما مکاتبی که «دین و وحی الهی»، جزئی اساسی از شالوده فرهنگی و تاریخی آنها بوده، سر تسلیم بر ساخته‌های بی‌اساس تفکر غرب فرود نیاورده و چراغ اعتقاد را بار دیگر در مسیر تعالی بشر افروخته‌اند؛ از جمله کشور ما که در عصر حاضر پیشستاز حرکت‌های دینی و انقلابی بوده است. امام خمینی قدس سرهمم‌ترین رکن بیداری مبتنی بر فلسفه اعتقادی در جهان امروز به حساب می‌آیند که در مقوله مورد بحث ما جامع‌ترین مباحث را تاکنون مطرح نموده‌اند.

هرچند پیرامون مباحث و نظریات امام راحل در حوزه‌های گوناگون، پژوهش‌هایی کلی انجام شده است و صاحب‌نظران بسیاری در راستای تشریح افکار ایشان کوشیده‌اند و همچنین در باب رابطه علم و دین نیز مقالات و کتب ارزشمندی به تحریر درآمده است؛ لیکن تاکنون در زمینه مناسبات علم و دین از منظر امام خمینی قدس سره، به صورت دقیق و جزئی که با روش توصیفی - تحلیلی سعی در ارائه نظام مند منظومه فکری ایشان داشته باشد، اثری یافت نشد. از این رو، بر آن شدیم تا پژوهشی را با ویژگی‌های مطرح شده ارائه نماییم.

با توجه به اهمیت این مسئله و جایگاه امام خمینی قدس سرهدر دوران معاصر، در این مقاله سعی شده است به رابطه علم و دین از منظر امام خمینی قدس سره پرداخته شود. امام راحل با اثبات رابطه حقیقی میان علم و دین، نقش بسیار مهم و کلیدی در برملا کردن توطئه‌های استعمار داشته‌اند.

سؤال اصلی این مقاله این است که نظر امام قدس سره درباره رابطه علم و دین چیست؟ در ذیل این سؤال، سؤالات فرعی نیز مطرح می‌شود؛ مانند: تعارض به وجود آمده میان علم و دین در غرب به چه نحو است؟ ریشه‌های جدانگاری علم و دین از منظر امام قدس سره چگونه تحلیل می‌شود؟

در این مقاله در راستای تبیین این ارتباط، ذیل ۵ عنوان کلی مجزا، به جنبه های مختلف توجه شده و آنها را از منظر این رهبر فرزانه مورد بررسی قرار داده ایم.

۱. نقد اندیشه تعارض علم و دین

امام خمینی قدس سره به عنوان یکی از متفکران مسلمان تأثیرگذار معاصر، بارها بر هماهنگی و تعاضد علم و دین تأکید کرده و بر ضرورت هوشیاری در مقابل تبلیغات شیطنت آمیز اندیشه جدایی علم و دین و عدم توانایی دین در اداره ملت ها و کشورها اصرار ورزیده اند. نیز به این نکته مهم که قوانین دینی و اسلامی بر معیار علم و عدل پی ریزی شده است، توجه نموده اند. ایشان در فرآزی از وصیت نامه الهی - سیاسی می فرمایند: «از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه های معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار و با ابعاد مختلف برای مایوس نمودن ملت ها و بخصوص ملت فداکار ایران، از اسلام است. گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که هزار و چهارصد سال قبل وضع شده است، نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند و یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی مودبیانه و شیطنت آمیز، به گونه ای ادر شکل و لباس اطرف داری از قداست اسلام می باشد. اسلام و دیگر ادیان الهی با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه سروکار دارند که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می کند و حکومت و سیاست و سررشته داری، برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است؛ چه اینها تمام برای تعمیر دنیاست و آن مخالفت، مسلک انبیای عظام است و مع الاسف، تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیون و متدینان بی خبر از اسلام، تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می دانستند و شاید بعضی بدانند و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود.»^۱

امام خمینی قدس سره در نقد اندیشه تعارض علم و دین و اسلام و سیاست می فرماید: «گروهی هستند که باید گفت از حکومت و قانون و سیاست یا اطلاع ندارند و یا غرض مندانه خود را به بی اطلاعی می زنند؛ زیرا اجرای قانون بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگران و حکومت جائزانه و بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی ها و آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی و جلوگیری از استثمار و استثمار و استبعاد و حدود و قصاص و تعزیرات بر میزان عدل برای جلوگیری از فساد و تباهی یک جامعه و سیاست و راه بردن جامعه به موازین عقل و عدل و انصاف و صدها از این قبیل، چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود.»^۲

ایشان کلام خویش را با ذکر مثال هایی پی می گیرد که به نوعی بیان استدلال به صورت برهان خلف نیز می باشد که اگر تفکر «تعارض میان علم و دین، و اسلام و سیاست» را بپذیریم و بخواهیم آن را به عنوان اسلوب کلی قبول کنیم دچار مفاسد بسیاری می شویم: «این دعوی به مثابه آن است که گفته شود: قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگر نشانده شود. اگر در صدر خلقت، عدالت اجتماعی باید جاری شود و از ستمگری و چپاول و قتل باید جلوگیری شود، امروز چون قرن اتم است آن روش کهنه شده و ادعای آنکه اسلام با نوآوری ها مخالف است، همان سال که محمدرضا پهلوی می گفت که اینان می خواهند با چهارپایان در این عصر سفر کنند، یک اتهام ابلهانه بیش نیست؛ زیرا اگر مراد از مظاهر تمدن و نوآوری ها، اختراعات و ابتکارات و صنعت های پیشرفته که در پیشرفت و تمدن بشر دخالت دارد، هیچ گاه اسلام و هیچ مذهب توحیدی با آن مخالفت نکرده و نخواهد کرد، بلکه علم و صنعت مورد تأکید اسلام و قرآن مجید است و اگر مراد از تجدد و تمدن به آن معنی است که بعضی روشن فکران حرفه ای می گویند که آزادی در تمام منکرات و فحشا حتی همجنس بازی و از این قبیل، تمام ادیان آسمانی و دانشمندان و عقلا با آن مخالفند، گرچه غرب و شرق زدگان به تقلید کورکورانه آن را ترویج می کنند.»^۳

مسلم است که در حوزه فکری غرب همواره تعارضاتی موردی، میان دو مقوله علم و دین وجود داشته است، اما سخن در این است که:

الف) آیا صرفاً با مشاهده تعارض ظاهری، باید به اندیشه جدایی علم و دین، تن داد؟ یا آنکه می توان اغلب یا همه آن موارد خاص را، به گونه ای تبیین و توجیه کرد که تعارض به نحوی غیرجانبدارانه از بین برود.

ب) بر فرض پذیرش تعارضاتی موردی، آیا می توان با وجود تنها چند مورد خاص از تعارض، آن را به حیطة یک دین یا مطلق حوزه دین سرایت داد و قایل به تعارض علم و دین، به طور مطلق شد؟

در ارزیابی اندیشه غربیان در باب تعارض علم و دین، توجه به این نکته ضروری است که آنچه اکنون در غرب، تحت عنوان «جدایی یا تعارض علم و دین» مطرح است، در حقیقت، حوزه یک دین خاص را نشانه نگرفته، بلکه با تعمیم موارد تعارض به کلیت دین، اندیشه منافعی بودن علم با مقوله های دینی را تبلیغ می کند. در حقیقت، بنیان این اندیشه، در صدند تا با دلایل جزئی که در حیطة یک دین خاص وجود دارد، جدای از توجه به خصوصیات ویژه هر دینی، تمامی ادیان و از جمله اسلام را زیر سؤال ببرند. از این رو، پاسخ به سؤالات فوق از مهم ترین و اساسی ترین محورها در نقد و تحلیل این اندیشه توسعه طلبانه است که در زیر، بدان اشاره می کنیم:

۱. **وجود ادیان باطل:** در میان ادیان، ادیان باطلی وجود دارند که صرفاً ساخته و پرداخته دست بشر و فاقد ریشه فطری و الهی اند. این ادیان باطل، منشأ انحرافات عظیم و باعث برخی از این تعارض ها شده اند.

۲. **تحریف بعضی از ادیان غیر باطل:** برخی از ادیان مانند مسیحیت و یهودیت گرچه ریشه های الهی و فطری دارند، اما از تحریف و دستبرد بشر محفوظ و مصون نمانده اند.

۳. **تفسیر نادرست ادیان غیر باطل:** ممکن است بعضی از تعالیم ادیان حق که ریشه فطری و الهی دارند و از تصرف بشر و عناصر بشری به دور مانده اند، به طور نادرست تفسیر شوند و بین آن تفاسیر و علم تعارض رخ دهد.

۴. **عدم تخصص در دین و یا ناآگاهی از گزاره های علمی:** برخی دیگر از این تعارض ها، معلول پیش فرض ها و پیش داوری های افرادی است که یا در دین شناسی تخصص ندارند و یا در علوم، کارشناس نیستند.

۵. **عدم تدقیق و تأمل:** گاهی تعارض، بدوی است و با اندکی تأمل و دقت برطرف می شود و نظر به اینکه بشر به ابعاد مختلف قضیه توجه ندارد، تصور می کند که تعارضی وجود دارد.

۶. **فرضیه علمی غیر قطعی:** گاهی نظریه علمی صرفاً فرضیه است؛ به همین دلیل، توانایی مقابله با نظریه قطعی دین را ندارد.^۴

۷. **نظریه دینی غیر قطعی:** گاهی نیز نظریه دینی، قطعی نیست و صرفاً ظنی است. منشأ این قطعی نبودن نظریات دینی، گاه قطعی نبودن سند آنهاست و گاه قطعی نبودن دلالت آن. اینکه ما در بین روایات انواع دسته بندی ها را می بینیم، بر اساس میزان وثاقت آنها خود دلیلی بر قطعی نبودن همه آن چیزی است که به دین نسبت داده می شود. حتی در باب عدم توجه به بعضی روایات هم دستورات بسیاری از ائمه علیهم السلام رسیده است؛ از جمله، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: آنچه که با کتاب خدا موافقت دارد بگیری و آنچه را که در مخالفت با کتاب خداست رها نماید.^۵

استاد مطهری نیز می‌فرمایند: «در اخبار متواتره وارد شده که پیغمبر اکرم و ائمه اطهار از اینکه اخبار و احادیث مجعوله پیدا شده و به نام آنها شهرت یافته، نالیده و رنج برده اند و برای جلوگیری از آنها مسئله "عرضه بر قرآن" را طرح کرده اند. فرموده اند که هر حدیثی که از ما روایت شده بر قرآن عرضه کنید؛ اگر دیدید مخالف قرآن است بدانید که ما نگفته ایم، آن را به دیوار بزنید.»^۶

بحث قطعی نبودن دلالت روایات در عین قطعی بودن اصل روایات و سند آنها نیز به همین گونه است. برای مثال، در دوران ائمه اطهار علیهم السلام انواع مختلفی از تجارت شایع بوده که معصومان علیهم السلام احکام آنها را مشخص نموده اند. اما در زمان های پس از آن، به اقتضای اشکال مختلف جامعه و نیازهای جوامع پسینی، انواع و انجای دیگری از تجارت و مبادلات نیز باب شده است. حال ممکن است حکم تجارت به شکل «الف» براساس روایت «۱» قطعی بوده باشد، ولیکن محتمل است که شخصی در اینکه این شکل «ب» از تجارت نوین، مصداق روایت «۱» و یا روایت «۲» است، دچار شبهه شود و چه بسا در تعیین مصداق دلالت اشتباه نماید.^۷

باید دانست که منشأ اصلی اندیشه تعارض علم و دین در غرب، سه نکته ای است که در بندهای ۲، ۳ و ۴ بدان اشاره شد. در تمام مراحل تضاد علم و دین در غرب، رت پایایی از این سه سهل انگاری و انحراف دیده می‌شود. تحریف، تفسیر نابجا و پیش داوری های افراد بی صلاحیت موجب آن شده که در کلیه مراحل، میان نفس دین و علم، تعارض به نظر آید.^۸

برای آنکه بهتر به حقیقت این نکته ها واقف شویم، باید دو عنصر علم و دین را در مراحل مختلفی بررسی کنیم. به طور مختصر، رابطه علم و دین را می‌توان در چند مرحله بیان کرد:

۱-۱. رابطه علوم عقلی و دین

نظر به اینکه مسیحیت تحریف شده و اصول اعتقادی کلیسا صرفاً بدعت و نوآوری انحرافی در دین است، با عقل در تعارض و تنافی است. عقایدی همچون تثلیث^۹ یا وحدت پدر، پسر و روح القدس، اینکه خدای پدر در آسمان یا بهشت است و مانند آن، با عقل و مبانی عقلی ناهماهنگ است؛ حال آنکه در نظام اندیشه اسلامی اینچنین افکاری باطل و مردود است. در آیات قرآنی آمده است: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ» (مائده: ۷۳) در تفسیر این آیه و آیات مشابه پیرامون تفکرات و عقاید مسیحیان، در تفاسیر مختلف هم به نقد عقلی تثلیث پرداخته اند.^{۱۰}

۱-۲. رابطه علوم تجربی و دین

داستان تقابل کلیسا و دانشمندان در تاریخ اروپا معروف و شنیدنی است. مسائل طبیعی که در کتاب مقدس ذکر شده و تصویری که از سوی متفکران یونان درباره عالم طبیعت ارائه شده است از طرف ارباب کلیسا، تفسیر صحیح و خلل ناپذیری تلقی می‌شد و این آرای علمی به عنوان حقایق مقدس و دینی مطرح می‌گردید. میان علوم طبیعی و عقاید دینی و فلسفی نوعی هماهنگی ایجاد شده بود که بطلان برخی از آنها مانند قضیه «زمین محوری» باعث دگرگونی در اجزای دیگر علوم می‌شد. در مقابل آرای جدید هیچ نرمشی نبود و در نهایت، علم، دین را کنار زد و عقیده نوینی به نام «جدایی علم و دین» پدید آمد.

۱-۳. دین و اندیشه های علمی و اجتماعی

در قرون وسطا، کلیسا و حکومت دینی مسیحیت در غرب، حاکم بود و نظر به اینکه دینی انحرافی بود،^{۱۱} پیامدهای وخیمی همچون بردگی، فئودالیسم، استبداد، جهل، جنگ های مذهبی و خشونت کلیسایی را به دنبال داشت. به همین دلایل، این دوره حکومت دینی برای غربیان ناخوشایند و رنج آور بود؛ از این رو، علیه آن قیام کردند و دوره جدید تاریخ غرب آغاز شد.

از مهم ترین مبانی فکری انقلاب عصر نوین در غرب علیه نظام گذشته، سکولاریسم، یعنی جدایی دین از امور دنیا اعم از سیاست، مدیریت، حکومت، اقتصاد و دیگر عرصه های اجتماعی بود. در این دوره، سکولاریسم و لیبرالیسم حاکم شدند و دیگر، جایی برای برنامه ریزی های جامع و کلان دین در صحنه اجتماع نبود و تنها مرجع و حجت در امور، علوم انسانی و اجتماعی بود. دین در حد یک احساس درونی شخصی و مراسمی منعزل از امور دنیا و فعالیت های اجتماعی خلاصه می شد. این طرز تفکر را که مخالفان تفکر دینی ترویج می کردند، به عللی متولیان امور دینی و مذهبی مسیحیت نیز قبول کردند و بدین ترتیب، نزاع دین و عقل بشری و تعارض علم و دین در همه عرصه ها به پیروزی عقل بشری و محصولش علم، و شکست و نابودی آنچه در غرب به دین موسوم بود گردید. متأسفانه درک این نکته عمیق و دقیق، که آنچه در غرب با علم جنگید و شکست خورد، در واقع، دین الهی نبود، بلکه بدعت ها و نوآوری های دینی بود که هیچ سازگاری با دین حقیقی نداشت، بر دانشمندان علوم نیز مخفی ماند و به دلیل همین غفلت، موافق و مخالف، ضربه ای عظیم بر دین وارد کردند و در نهایت، دین و حاکمیت آن از صحنه اجتماع کنار رفت.

امروزه نیز فروغ ایمان و شمع فطرت خداجو در اعماق جان عده ای از مردم غرب وجود دارد و اکثر مردم، به خدا و معنویت ایمانی و متافیزیک عقیده دارند، هرچند نمود آن ضعیف است و نیاز به الگوی نوین منطق معرفت و تحولات عظیم، تحت رهبری عالمان واقعی دین دارند. به هرحال، مشکل اصلی غرب و متفکران غربی، عدم درک صحیح از اسلام و مبانی آن است؛ اسلامی که ریشه در اعماق جان انسان دارد.

متفکران مسلمان، همواره با توجه به این نقاط کور در حوزه فکر دینی غرب و نیز عنایت به ویژگی های چالش زای علم و تمدن جدید غرب، به نقد و تحلیل اندیشه تعارض علم و دین پرداخته و جامعه خویش را از گرفتاری در دامی بزرگ باز داشته اند. از جمله این اندیشمندان امام خمینی قدس سره، علامه طباطبائی و شهید مطهری هستند که با وقوف کامل بدین امر، علاوه بر دوری از آفات اندیشه های غربی، سعی نمودند جایگاه علم و دین را با توجه به شرایط خاص معرفتی ما و در زمینه های باورهای دینی - اسلامی، ترسیم کنند. استاد مطهری، در کلام نقادانه خویش همواره ریشه های جداانگاری علم و دین را در غرب مدنظر داشتند و با تبیین و توضیح مفصل این موارد، توانستند به خوبی از عهده دفاع از حریم دین و دیانت برآیند. از این رو، در باب نقد تفکر غرب، همواره دیدگاه های حکیمانه آن شهید فرزانه، برترین و بارزترین نظریات شمرده شده است.^{۱۲}

۲. ریشه های جداانگاری علم و دین از منظر امام خمینی قدس سره

امام خمینی قدس سره در راستای تحلیل تصور جدایی علم و دین، به بررسی ریشه های ایجاد و گسترش این تفکر می پردازند.

۲-۱. نقش استعمار در جدایی علم و دین

امام خمینی قدس سره با آگاهی کامل از نقش سیاست های استعماری در جدایی علم و دین و نیز جوانان دانشگاهی از روحانیان می فرماید: «تاکنون دست خیانت استعمار به وسایل مختلفه، فاصله عمیق بین طبقه جوان و مسائل ارجمند دین و قواعد سودمند اسلام ایجاد نموده و طبقه جوان را به روحانیون و اینها را به آنها، بد معرفی نموده و در نتیجه، وحدت فکری و عملی از بین رفته و راه را برای مقاصد شوم اجانب باز نموده است و تأسف بیشتر، آنکه همین دستگاه های مزبور نگذاشته اند طبقه تحصیل کرده به احکام مقدسه اسلام بخصوص قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی آن توجه کنند و با تبلیغات

گونگون وانمود نموده اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد، در صورتی که قواعد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر از مطالب عبادی آن است.^{۱۳}

امام خمینی قدس سره با تأکید بر شناسایی ریشه استبداد و استعمار و تلاش طبقه تحصیل کرده در برانداختن آن، به دانشگاهیان سفارش می‌کند برای شناخت اسلام، مطالعه کنند و تحت تأثیر تبلیغات مغرضانه اجانب واقع نشوند: «اینجانب اکنون روزهای آخر عمر را می‌گذرانم و امید دارم که خداوند تعالی به شما طبقه تحصیل کرده توفیق دهد که در راه مقاصد اسلامی که یکی از آن، قطع ایادی ظالمانه و برانداختن ریشه استبداد و استعمار است کوشش کنید و قوانین آسمانی اسلام را که برای تمام شئون زندگی از مبدأ وحی نازل شده است و عملی تر و سودمندتر از تمام فرضیه هاست مطالعه کنید و در تحت تأثیر تبلیغات مغرضانه اجانب واقع نشوید.»^{۱۴}

۲-۲. تبلیغات گسترده علیه منادیان دین

امام خمینی قدس سره ضمن تأکید بر هماهنگی منادیان علم و دین، به تبلیغات دامنه دار چند صدساله علیه دین و منادیان دینی اشاره کرده و یکی از ریشه های جدانگاری حوزه و دانشگاه را همین تبلیغات مسموم می‌دانند: «مطالعات دقیق اجانب استثمارگر در طول تاریخ به آن رسیده که باید این سد [روحانیت] شکسته شود و تبلیغات دامنه دار آنها و عمال آنها در چند صدسال موجب شده که مقداری از روشن فکران را از آنها جدا و به آنها بدبین کنند تا جبهه دشمن، بی معارض شود.»^{۱۵}

امام خمینی قدس سره در اینجا به تقریر پاسخ از اشکالی مقدر می‌پردازند. اشکال مزبور این است: «ما در بین روحانیان افرادی را می‌بینیم که بی صلاحیت هستند و با نام دین دست به فساد می‌زنند؛ پس تبلیغات علیه روحانیت خیلی هم بی اساس نیست.» امام قدس سره هم در پاسخ، اصل امکان وجود بعضی افراد ناصالح را قبول می‌کنند، لیکن نوع روحانیت را صالح و مورد احترام می‌دانند.^{۱۶} ایشان می‌فرمایند: «اگر احیانا در بین آنها کسانی بی صلاحیت خود را جا بزنند، لکن نوع آنها در خدمت هستند، به حسب اختلاف موقف و خدمت آنها ملت را پایبند اصول و فروع دیانت نموده، به رغم اجانب و عمال آنها باید این قدرت را تأیید و حفظ نمود و با دیده احترام نگریست.»^{۱۷}

به باور امام خمینی قدس سره، «روحانیت قدرت بزرگی است که با از دست دادن آن، خدای نخواست، پایه های اسلام فرو می‌ریزد و قدرت جبار دشمن، بی معارض می‌شود.»^{۱۸}

۲-۳. اختلاف انداختن بین دانشگاهی و روحانیت با هدف جلوگیری از پیشرفت کشور

امام خمینی قدس سره یکی از ریشه های جدانگاری علم و دین و دانشگاه و حوزه را اختلافاتی می‌داند که بین آنها می‌اندازند. ایشان درباره منشأ مصیبت ها خطاب به دانشگاهیان می‌فرمایند: «این مصیبت هایی که الان ما می‌کشیم و کشیدیم، برای این بوده است که از هم جدا بوده ایم. ما و شما در یک مجمعی با هم صحبت نکردیم که ببینیم چه می‌گوییم، شما چه می‌گویید. ما با قضات دادگستری از هم جدا بودیم، ما با دانشگاه از هم جدا بودیم، دانشگاهی ها را آنها جوری کرده بودند که ما به آنها بدبین بودیم و ما را جوری کرده بودند که آنها به ما بدبین بشوند، ما از هم جدا بودیم...»^{۱۹} «دانشگاهی را با دانشگاه های ما از هم جدا کردند، آنها، اینها را یک جور طرد می‌کردند و اینها [آنها را]، که تفصیلش زیاد است.»^{۲۰} امام خمینی قدس سره به ضرورت شناسایی این عوامل و دفع آن به دست حوزه و دانشگاه تأکید می‌کنند.^{۲۱}

ایشان از این معضل به شکل دیگری نیز تعبیر می‌کنند و آن هم جداسازی دو مرکز حساس حوزه و دانشگاه است. امام خمینی قدس سره در این باره می‌فرماید: «مراکز علمی و فرهنگی قدیم و جدید و روحانیون و دانشمندان فرهنگی و طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه ها و دانشسراها دو قطب حساس و دو مغز متفکر جامعه هستند و از نقشه های اجانب،

کوشش در جدایی این دو قطب و تفرقه اندازی بین این دو مرکز حساس آدم ساز بوده و هست. جدا کردن این دو مرکز، در مقابل یکدیگر قرار دادن آنها و در نتیجه، خنثا کردن فعالیت آنان در مقابل استعمار و استثمارگران از بزرگ ترین فاجعه های عصر حاضر است.^{۲۲}

ایشان در نهایت، این معضل را فاجعه بسیار خطرناک می شمارند و می فرمایند: «فاجعه ای که ما و کشور ما را تا آخر به تباهی و نسل جوان ما را که ارزنده ترین مخازن کشور است، به فساد می کشند.»^{۲۳}

امام خمینی قدس سره هدف اختلاف افکنی را ممانعت از وحدت حوزه و دانشگاه می داند: «اساس این بود که اسلام را از بین ببرند، تاریخ اسلام را به اسم اینکه ما خودمان یک کذایی هستیم، تاریخ اسلام را می خواست از بین ببرد، موفق نشد. همه چیز را اینها می خواستند از بین ببرند، موفق نشدند. همه چیز را اینها می خواستند از بین ببرند، اسلام را ضعیف کنند و مردم را از آنها بی که برای اسلام کار می کردند یا کارشناس اسلام بودند جدا کنند، به اسم اینکه اینها مرتجع هستند. از این طرف هم دانشگاهی ها یک دسته فکلی آنجا نشستند برای خودشان چه می کنند، به ما می آمدند این طور تزیق می کردند که اینها یک دسته بی دین و ریش تراش و فکلی، به شمار می آمدند. از آن طرف، می گفتند اینها یک دسته انگلیسی اند... می خواستند وحدت کلمه ای که امکان داشت بین این دو قشر متفکر پیش بیاید، نگذارند. خدا خواست که در یک برهه از زمان، این دو قشر با هم شدند، هر دو یک قصد داشتند، هر دو یک مطلب داشتند. و حالا باز همان قضایا [را] می خواهند پیش بیاورند، باز دانشگاهی ها را از مدارس قدیمه جدا کنند.»^{۲۴} ایشان همچنین در همین باب فرمودند: «در دانشگاه می رفتند، این طوری گفتند که این روحانیون را... یا می گفتند درباری اند، یا می گفتند انگلیس ها درستشان کردند، یا می گفتند اینها افیونند، مثل افیون مردم را خواب بکنند تا آنها بچاپند. و گاهی هم برای تمام ادیان این را می گفتند که "اصلاً دین افیون جامعه است. این دین مردم را خواب می کند. همان طور که افیون، انسان را بی حال می کند، اینها هم مغزهای مردم را تهی می کنند تا آنها بچاپند". در طرف ما که می آمدند می گفتند که یک مشت بی دینند اینها. این دانشگاهی ها یک مشت فکلی بی دین، یک مشت بی اعتقاد به همه چیز. این طور این دو قشر را از هم جدا نگه می داشتند، به جهت اینکه هر کدام به دیگری بدبین بود. شاید شماها یادتان باشد که در دانشگاه اسم "آخوند" را نمی شد بیاوری. شعارها شاید در آنجا نوشته می شد بر ضد قرآن، بر ضد اسلام، بر ضد روحانیون، منتها جوان ها غافل بودند، ما هم غافل بودیم. همه غافل بودند که نقشه است. نقشه این است که این دو تا قدرت از هم جدا باشند و دشمن هم باشند. خودشان به سر و کله هم بززند و ما برداریم و بخوریم!»^{۲۵}

۲-۴. ترویج نظریه جدایی دین از سیاست

امام خمینی قدس سره یکی از ریشه های جداانگاری علم و دین و حوزه و دانشگاه را، تفکر انحرافی جدایی دین از سیاست می داند: «این معنا که دین از سیاست جداست، این مطلبی است که استعماری ها انداخته اند در ذهن مردم و می خواهند به واسطه این، دو فرقه [را] از هم جدا کنند؛ یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علیحده شان کنند و آنهایی که غیر عالم دینی هستند علیحده شان کنند.»^{۲۶}

امام خمینی قدس سره بر عینیت سیاست و دیانت و هوشیاری حوزه و دانشگاه در برابر تفکر انحرافی سکولاریستی تأکید می کردند.

۲-۵. بی خبری مریبان تربیتی از اسلام

امام خمینی قدس سره یکی دیگر از ریشه های جداانگاری علم و دین را بی خبری از اسلام و عدم تعهد به قوانین اسلامی و اخلاقی می داند و ریشه اصلی بدبینی جوانان به اسلام و عدم تربیت صحیح آنها را، عدم آگاهی مریبان آنها از اسلام برمی

شمرند: «آنهايي که در تربيت بچه ها وارد بودند، اصلاً کاری نداشتند] به اينکه اين بچه تربيت اسلامي بشود تا يك روح بزرگ پيدا بکند که تحت سلطه اجانب واقع نشود و تحت سلطه داخل هم واقع نشود. وقتي اينها خودشان تعهد اسلامي نداشتند، بچه هاي ما هم همان طور تربيت مي شوند، گروه گروه در دانشگاه ها مي رفتند و گروه گروه از دانشگاه ها بيرون مي آمدند و از اسلام خبري نبود و از تعهد اسلامي و اخلاق اسلامي خبري نبود.»^{۲۷}

۲-۶. تفکر دوگانه باطل سراپا شرقي يا غربي

امام خميني قدس سره يکي از ريشه هاي جدائي علم و دين را القای تفکر سراپا شرقي يا غربي مي دانند و در اين باره مي فرمايند: «درد اين است که کشور ما را آن طور در اين سنين زيادي که خارجي ها پا باز کردند به آن و خصوصاً در اين ۵۰ سال دوره سپاه پهلوي آن طور تبليغات کرده بودند و کردند که آنها مي خواهند در ذهن ملت ما و جوان هاي ما متمرکز کنند که ايران، اسلام از عهده اينکه يک علمي را، تخصصي را، يک صنعتي را ايجاد کند عاجز است... مي گویند که بايد ما در تمامي چيزها از سر تا به پا غربي بشويم^{۲۸} يا شرقي باشيم.»^{۲۹}

امام خميني قدس سره ضمن تأکيد بر ضرورت انقلاب فرهنگي و القای اينکه دشمن مي گوید اينها (روحانيت) با تخصص مخالفند مي فرمايد: «خير، ما با تخصص مخالف نيستيم، ما با علم مخالف نيستيم، با نوکري اجانب مخالفيم. ما مي گوييم که تخصصي که ما را به دامن آمريکا بکشد يا انگلستان يا به دامن شوروي بکشد يا چين، اين تخصص، تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده. ما مي خواهيم متخصصيني در دانشگاه تربيت بشوند که براي ملت خودشان باشند، نه براي کشاندن دانشگاه به طرف شرق يا غرب.»^{۳۰}

۲-۷. آموزش هاي شرقي و غربي در دانشگاه ها

از منظر امام خميني قدس سره يکي از ريشه هاي جدائي دانشگاه ها از دين، آموزش هاي شرقي و غربي است: «اتفاقي نيست که مراکز تربيت و تعليم کشورها و از آن جمله کشور ايران از دبستان تا دانشگاه مورد تاخت و تاز استعمارگران خصوصاً غربي ها و اخيراً آمريکا و شوروي قرار گرفت و زبان ها و قلم هاي غرب زدگان و شرق زدگان آگاهانه يا ناآگاه و اساتيد غرب زده و شرق زده دانشگاه ها در طول مدت تأسيس دانشگاه ها خصوصاً دهه هاي اخير اين خدمت بزرگ را براي غرب و شرق انجام دادند... هجوم دانشجويان پس از طی کردن دوره هاي تحصيلي با آموزش هاي غربي و شرقي در دبيران ها و دانشگاه هاي ايران به سوي غرب و احيانا شرق که رهاوردي جز فرهنگ غربي و شرقي نداشت، چنان فاجعه اي به بار آورد که همه ابعاد جامعه ما را بي قيد و شرط وابسته، بلکه تسليم به ابرقدرت ها کرد، به طوري که جامعه ما با ظاهري ايراني - اسلامي محتوايي سرشار از غرب و شرق زدگي داشت.»^{۳۱}

ايشان به انحراف تاريخي فرهنگ ما اشاره مي کند و مي فرمايد: «البته انحراف فرهنگ ما ريشه تاريخي دارد و ما امروز مواجهيم با استادان و معلمي بر پايه همين تربيت و با فرهنگ غربي که با مصالح اسلام و کشور ما به هيچ وجه وفق داده نمي شود. تمام وابستگان و انگل هاي خارجي، زاييده شده از اين دانشگاه غربي بوده اند. اجانب با فعاليت خود، مدارس و دانشگاه هاي ما را از محتوا خالي کردند.»^{۳۲}

ايشان توصيه مي فرمايند که اين نظام دانشگاهي بايد به گونه اي تغيير کند که انسان هاي فارغ التحصيل از آن، براي جامعه خود مفيد باشند: «بايد يک مملکتی که عهده دار تربيتش دانشگاه است، چه دانشگاه روحاني و چه دانشگاه شما، عهده دار انسان سازي باشد، که وقتي اين جوان ها از دانشگاه بيرون آمدند انسان بيرون آمده باشند؛ غربي نباشند؛ اسلامي باشند. غربي بودن ملازم باهمان معاني است.»^{۳۳}

۳. علم جدای از دین از منظر امام خمینی قدس سره

امام خمینی قدس سره ضمن تأکید بر نارسایی های علم و نیاز بشر به دین، بر این باور است که علم بدون ایمان، منشأ بسیاری از شقاوت ها می شود: «اگر گمان کنید یا گمان کنیم که علم منشأ سعادت است، ولو هرچه باشد، این یک اشتباهی است، بلکه گاهی علم منشأ بسیاری از شقاوت هاست.»^{۲۴}

ایشان ضمن تأکید بر ارزش علم همراه با دین^{۲۵} درباره «فساد علم بدون دین و ایمان»^{۲۶} می فرماید: «آن چیزی که ملت ها را می سازد، فرهنگ صحیح است. آن چیزی که دانشگاه را بارور می کند که برای ملت مفید است، برای کشور مفید است، آن عبارت از آن محتوای دانشگاه است، نه درس است. صنعت ماعدای ایمان فساد می آورد، علم ماعدای ایمان فساد می آورد، "اذا فسَد العالم فسَد العالم"^{۲۷} هرچه علم بیشتر شد، فسادش هم بیشتر است.»^{۲۸}

۴. سنخ شناسی علم نافع از منظر امام خمینی قدس سره

امام خمینی قدس سره در شرح حدیث بیست و چهارم، در کتاب *جهل حدیث* بحثی مفید در راستای انواع علوم می نمایند. اصل حدیث از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به آلهبه مسجدی داخل شد، ناگاه جماعتی را مشاهده فرمود که اطراف مردی دور می زنند. فرمود: «چیست این؟» گفته شد: «عَلَمَه است.» فرمود: «چیست عَلَمَه؟» گفتند به او: «داناترین مردم است به نسب های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی.» فرمود پیغمبر: «این علمی است که از جهل او ضرر و زیانی نرسد و از علم او سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکمه، یا فریضه عادل، یا سنت قائمه. (نشانه استوار یا واجب راست یا سنت پابرجا) و غیر از اینها زیادت است.»^{۲۹}

امام خمینی قدس سره ضمن اشاره به اقسام سه گانه علم، به علم نافع و علم مذموم اشاره کرده و راه شناسایی آن را ارائه می دهد و به هماهنگی علم و ایمان و تخصص و تعهد تأکید می کنند: «بدان که بسیاری از علوم است که بر تقدیری، داخل یکی از اقسام ثلاثه است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ذکر فرمودند؛ مثل علم طب، تشریح، نجوم، هیئت و امثال آن، در صورتی که نظر آیت و علامت به سوی آنها داشته باشیم. و علم تاریخ و امثال آنها، در صورتی که با نظر عبرت به آنها مراجعه کنیم. پس آنها داخل شوند در "آیه محکمه" که به واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد حاصل یا تقویت شود، و گاه شود که تحصیل آنها داخل در "فرضیه عادل" و گاه داخل در "سنت قائمه" شود. و اما اگر تحصیل آنها برای خود آنها یا استفادات دیگری باشد. پس اگر ما را از علوم آخرت منصرف نمودند، به واسطه این انصراف بالغرض، مذموم شوند، و آلا ضرر و نفعی ندارند، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند. پس کلیه علوم تقسیم می شوند به سه قسمت. انسان عاقل پس از آنکه فهمید که با این عمرهای کوتاه، وقت کم و موانع و حوادث بسیار نمی تواند جامع جمیع علوم و حایز همه فضایل شود، باید فکر کند که در علوم، کدام یک به حال او نافع تر است و خود را به آن مشغول کند و تکمیل آن نماید و البته در بین علوم آنچه به حال حیات ابدی و زندگانی جاویدان انسان نافع است، بهتر از همه است و مهم تر از جمیع آنهاست و آن علمی است که انبیا علیهم السلام و اولیا امر به آن نمودند و ترغیب به آن کردند و آن عبارت از علوم ثلاثه است، چنانچه ذکر شد.»^{۳۰}

در یک تقسیم بندی دیگر، امام خمینی قدس سره علوم را به طور مطلق به دو قسم دنیایی و اخروی تقسیم کرده و می فرمایند: «علوم مطلقاً منقسم می شود به دو قسمت: یکی علوم دنیایی که غایت مقصود در آنها، رسیدن به مقاصد دنیویه است و دیگر علوم اخرویه که غایت مقصد در آنها، نیل به مقامات و درجات ملکوتیه و وصول به مدارج اخرویه است و پیش از این اشاره شد به اینکه غالباً امتیاز این دو نحوه علم، به امتیاز نیت و مقصود است.»^{۳۱} توضیح اینکه کمال و نقص اعمال، تابع کمال و نقص نیت است؛ چراکه نیت صورت فعلیه و جنبه ملکوتیه عمل است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این رابطه می

فرمایند: «النیة افضل من العمل»^{۴۲} بنابراین، بر اساس این تقسیم بندی، این نیت انسان است که درجه و اعتبار علوم (دنیوی و اخروی) را مشخص می کند.

۵. وحدت علم و دین، مهم ترین عامل برای رشد و تعالی انسان

امام خمینی قدس سره ضمن تأکید بر هماهنگی علم و دین، به عنوان عقل و شرع برای نیل انسان به زندگی شرافتمندانه، به نقشه های شوم استکبار اشاره کرده، می فرماید: «از جمله نقشه ها که مع الاسف، تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشته و آثار آن باز تا حد زیادی به جا مانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمارزده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است»^{۴۳} امام قدس سره جامعه را به تکیه بر تعالیم دینی و الهی تشویق می کند و معتقد است: پیشرفت و توسعه مادی با همراهی اندیشه های پاک دینی متضمن سعادت بشر خواهد بود.

باری، امام خمینی قدس سره همواره سعادت و نجات را در پرتو وحدت علم و دین می داند و می فرماید: «... باید هوشیار و بیدار و مراقب باشید که سیاست بازان پیوسته به غرب و شرق با وسوسه های شیطانی، شما را به سوی این چپاولگران بین المللی نکشند و با اراده مصمم و فعالیت و پشتکار خود به وضع وابستگی ها قیام کنید و بدانید که نژاد آریا و عرب از نژاد اروپا و آمریکا و شوروی کم ندارد و اگر خودی، خود را بیاید و یأس را از خود دور کند و چشمداشت به غیر خود نداشته باشد، درازمدت قدرت همه کار و ساختن همه چیز را دارد و آنچه انسان های شبیه به اینان به آن رسیده اند، شما هم خواهید رسید، به شرط اتکال به خداوند تعالی و اتکا به نفس و قطع وابستگی به دیگران و تحمل سختی ها برای رسیدن به زندگی شرافتمندانه و خارج شدن از تحت سلطه اجانب»^{۴۴} امام قدس سره اعتماد از دست رفته ملل متمدن را دوباره در اذهان بشر زنده می کند و معتقد است: حاکمیت اقتصادی و سیاسی بر جهان، دلیل بر حقانیت نظریه ها و مکاتب پوچ مادی غرب نخواهد بود. اینجاست که پای دین به میان می آید و حضرت امام رمز موفقیت بشر را در پیوند اندام وار و منسجم این دو مقوله می داند.

عَلَمَه طباطبائی نیز در ترسیم راه کمال می فرماید: «علاوه بر هدایت تکوینی انسان، و بهره مندی او از عقل و تفکر، هدایت تشریعی انسان از راه وحی و نبوت، برای رسیدن به کمال و سعادت ضروری و لازم است»^{۴۵}

در نهایت، امام خمینی قدس سره ضمن تأکید بر هوشیاری به اندیشه جداسازی حوزه و دانشگاه و حوزه علم و دین، بر ضرورت همکاری و هماهنگی حوزه و دانشگاه برای نیل به وحدت علم و دین تأکید نموده و می فرماید: «توصیه اینجانب آن است که نسل حاضر و آینده غفلت نکنند و دانشگاهیان و جوانان برومند عزیز هرچه بیشتر با روحانیان و طلاب علوم اسلامی پیوند دوستی و تفاهم را محکم تر و استوارتر سازند و از نقشه ها و توطئه های دشمن غدار غافل نباشند»^{۴۶}

نتیجه گیری

با توجه به مباحث مطرح شده در این پژوهش، می توان چنین نتیجه گیری نمود که از منظر امام خمینی قدس سره علم و دین دو نور الهی اند که رابطه آنها از نوع تعامل و تعاضد است. این دو عنصر معارض هم نیستند، بلکه مکمل یکدیگر محسوب می شوند. در این نوع رابطه، علم و دین همانند دو بال عمل کرده و این قابلیت را خواهند داشت که تمامی نیازهای بشر، اعم از نیازهای فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی،... را پاسخگو باشند؛ و تنها در این صورت است که می توان اساس یک جامعه مترقی را پایه گذاری نمود. اصولاً جدا نمودن علم و دین نتیجه ای جز انحطاط فرد و جامعه را در پی نخواهد داشت.

امام خمینی قدس سره ضمن بیان قلمرو علم و دین عامل عمده تعارضات به وجود آمده را شیطنت های مودبانه استکبار و استعمار می داند و ریشه های دیگر را چنین برمی شمارد: تبلیغات گسترده علیه منادیان دین، اختلاف انداختن بین دانشگاهی و روحانیت با هدف جلوگیری از پیشرفت کشور، ترویج نظریه جدایی دین از سیاست، بی خبری مربیان تربیتی از اسلام، تفکر دوگانه باطل سراپا شرقی یا غربی، و آموزش های شرقی و غربی در دانشگاه ها.

امام خمینی قدس سره ضمن تأکید بر نارسایی های علم و نیاز بشر به دین، بر این باور است که علم بدون ایمان، منشأ بسیاری از شقاوت ها می شود.

ایشان ضمن اشاره به اقسام سه گانه علم (آیه محکمه، یا فریضه عادلانه، یا سنت قائمه)، به علم نافع و علم مذموم اشاره کرده و راه شناسایی آن را ارائه می دهد و به هماهنگی علم و ایمان و تخصص و تعهد تأکید می کنند.

در نهایت، امام خمینی قدس سره، با دعوت دانشمندان عرصه های مختلف علم، به روی آوردن به قرآن و روایات ناب اسلامی، آنها را به رهایی از اسارت پندار متولد غرب، یعنی پندار تعارض علم و دین، رهنمون نموده و راه کارهای مناسبی همچون آموزه وحدت حوزه و دانشگاه ارائه فرموده اند.

پی نوشت ها:

- ۱- علیرضا اسماعیلی، *وصیت نامه الهی - سیاسی امام*، ص ۲۰-۲۱.
- ۲- همان، ص ۲۲.
- ۲- همان، ص ۲۳.
- ۴- محمد فنائی اشکوری، *معرفت شناسی دینی*، ص ۷۴-۸۳.
- ۵- ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۶؛ یعقوب جعفری، *تفسیر کوثر*، ج ۶، ص ۲۰؛ محمدبن حسن طوسی، *التهذیب*، ج ۷، ص ۲۷؛ محمدبن حسن حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۲۰، ص ۴۶.
- ۶- مرتضی مطهری، *کلیات علوم اسلامی*، ص ۴۱.
- ۷- اینکه به تجارت مثال زده ایم، بدین خاطر بوده که فهم آن آسان تر می نموده است.
- ۸- برای مطالعه بیشتر در باب حل تعارضات فرضی در باب گزاره های علمی و دینی، ر.ک: ابوالفضل ساجدی، «روش های حل تعارض علم و دین» *معرفت*، ش ۵۱، ص ۱۷-۳۰؛ عبدالله جوادی آملی، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*.
- ۹- تفکراتی مثل تثلیث بین فرق مختلف مسلمان نفی شده است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: محمدجواد بلاغی، *التوحید و التثلیث*.
- ۱۰- ر.ک: محمدبن حسن طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۶۰.

۱۱- برای مطالعه بیشتر، ر.ک: عبدالله جوادی آملی، *شریعت در آینه معرفت*؛ ایان باربور، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی.

۱۲- برای مطالعه بیشتر پیرامون نظریات شهید مطهری در باب غرب و ریشه‌های تاریخی وضعیت فعلی غرب، ر.ک: مرتضی مطهری، *علل گرایش به مادی‌گری*؛ همو، *فلسفه تاریخ*.

۱۳- علیرضا اسماعیلی، همان، ص ۳-۲۰.

۱۴- امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۲، ص ۳۵۵.

۱۵- همان، ج ۳، ص ۳۲۵.

۱۶- ر.ک: امام خمینی، *جهاد اکبر*.

۱۷- امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۳، ص ۳۲۵.

۱۸- همان.

۱۹- همان، ج ۶، ص ۲۳۸.

۲۰- همان، ص ۸۹.

۲۱- همان.

۲۲- همان، ج ۱۰، ص ۸۲.

۲۳- همان.

۲۴- همان، ج ۱۲، ص ۲۴.

۲۵- همان، ج ۹، ص ۲۳۳.

۲۶- همان، ج ۶، ص ۲۰۲.

۲۷- همان، ج ۱۴، ص ۳۴۵.

۲۸- منشأ تفکراتی اینچنین به سخن معروف سیدحسن تقی‌زاده باز می‌گردد که می‌گفتند برای پیشرفت باید از فرق سر تا انگشت پا غربی بشویم.

۲۹- امام خمینی، *صحیفه امام*، ج ۱۴، ص ۳۵۸.

۳۰- همان، ص ۳۵۹.



۳۱- همان، ج ۱۵، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۳۲- همان، ص ۳۰۹.

۳۳- همان، ج ۸، ص ۹۷.

۳۴- همان، ج ۷، ص ۴۶۷.

۳۵- امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۷، ص ۱۱۴.

۳۶- همان.

۳۷- ما عین این حدیث را نیافتیم، البته قریب به این مضمون در کتاب *خصال* آمده است: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «صنفان من أمتي إذا صلحا صلحت أمتي و إذا فسدا فسدت أمتي. قيل: يا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء.» محمدبن علی صدوق، *الخصال*، ص ۳۷، البته از امیرالمؤمنین علیه السلام هم نقل شده است که فرمودند: «زلّة العالم تفسد عوالم.» (عبدالواحدبن محمد تمیمی آمدی، *نورالحکم و دررالکلم*، ص ۴۸)

۳۸- امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۷، ص ۲۴۸.

۳۹- ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۲؛ محمدبن علی بن ابراهیم بن ابی جمهور احسائی، *عوالی اللئالی*، ج ۴، ص ۷؛ شهید ثانی، *منیه المرید*، ص ۱۱.

۴۰- امام خمینی، *شرح چهل حدیث*، ص ۳۹۶-۳۹۷.

۴۱- همان، ص ۴۱۲.

۴۲- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۸۴.

۴۳- علیرضا اسماعیلی، همان، ص ۳۲.

۴۴- همان، ص ۳۵.

۴۵- سید محمدباقر موسوی همدانی، *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۰، ص ۳۸۹.

۴۶- علیرضا اسماعیلی، همان، ص ۳۵.

منابع

- ابن ابی جمهور احسائی، محمدبن علی بن ابراهیم، *عوالی اللئالی*، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.

- اسماعیلی، علیرضا، *وصیت نامه الهی - سیاسی امام*، چ ششم، تهران، عروج، ۱۳۷۸.
- امام خمینی، *جهاد اکبر*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- _____، *شرح چهل حدیث*، چ بیست و پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
- _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
- _____، *صحیفه نور*، تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
- باربور، ایان، *علم و دین*، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، چ دوم، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.
- بلاغی، محمدجواد، *التوحید و التثلیث*، چ دوم، بیروت، دارالمؤرخ العربی، ۱۴۱۲ق.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، بی جا، بی نا، بی تا.
- جوادی آملی، عبدالله، *شریعت در آینه معرفت*، چ چهارم، قم، اسراء، ۱۳۸۴.
- _____، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
- ساجدی، ابوالفضل، «روش های حل تعارض علم و دین»، *معرفت*، ش ۵۱، اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۷-۳۰.
- صدوق، محمدبن علی، *الخصال*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *التبیین فی تفسیرالقرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، *تهذیب الأحکام*، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
- عاملی جبعی، زین الدین بن علی بن احمد، *منیه المرید*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- فنائی اشکوری، محمد، *معرفت شناسی دینی*، تهران، برگ، ۱۳۸۲.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
- مطهری، مرتضی، *علل گرایش به مادیگری*، تهران، صدرا، بی تا.
- _____، *فلسفه تاریخ*، تهران، صدرا، بی تا.

— ، کلیات علوم اسلامی، تهران، صدرا، بی تا.

— موسوی همدانی، سیدمحمدباقر، ترجمه تفسیرالمیزان، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۴۷.



شپږه ښکته علمون انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني